

این فیه رنگی که متعلق به دوران سلطنت آخرین پادشاه «کیلوا» است از نمونه‌های واقعی فرهنگ سواحلی بشمار می‌آید. استفاده از مروارید بدل در گلدوزی آن نمودار تأثیر آفریقایی است و طرح کلی آن منشاء عربی دارد. کیلوا، شهری که در جزیره کیلواکیزیوانی از جزایر کشور کنونی تانزانیا واقع در سواحل شرقی آفریقا بناشده درفاصله قرون دوازدهم و پانزدهم میلادی یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری بوده است.



# اوج تمدن سواحلی

نوشته ویکتور ماتویو

Photo © 1974 Musée national de Tanzanie et Jesper Klintnes

شهری پیشرفته‌تر و وابسته به تجارت دریایی گسترده بما اطلاعاتی می‌دهند. این شهرها احتمالاً بیشتر از کلبه‌های چوبی تشکیل می‌شدند ولی خانه‌های سنگی نیز در آنها وجود داشته که افراد معتبر و ثروتمند جامعه سواحلی در آنها زندگی می‌کردند. این شهرها مخصوصاً مراکز تجارتی بشمار می‌آمدند که هر روز سیل کالاهای بومی وارد آنها میشد و کشتی‌های خارجی در آنها لشکر می‌انداخت. آنها در عین حال مراکزی برای گسترش اسلام محسوب می‌شدند.

پس‌روشنهای باستان‌شناسی در «کیلوا کیزیوانی»، یکی از جزایر کوچک واقع در ساحل شرقی، دورنمایی از زندگی تجارتی نسبتاً فعالانه‌ی را جلو دیدگان ما ترسیم میکند. در این جزیره مقدار فراوانی صدف که بسودان غربی صادر میشد، تعدادی ظروف سفالین وارداتی با تزییناتی برنگ زرد توأم با اختلافات جزئی از رنگ کرم و پوشیده از لعاب برنگ سبز تیره، تعدادی اشیاء شیشه‌ی و تعداد اندکی مروارید بدلی از شیشه، عقیق و در کوهی و ظروفی از

تشکیل نمیداد. در زمینه قومی بهسته‌ی از قبایل بومی بانگو زبان عناصری از درون خود قاره و از آنسوی دریاهای اعم از مهاجران عرب و ایرانی و هندی متعلق بسواحل شمالی دریای عرب و اقیانوس هند افزوده شده بود. در زمینه اجتماعی نیز توده‌ی از افراد آزاد و یک قشر رهبری-کننده کاملاً مجزایی از دیگران وجود داشت که اعضای آن از ثروت و نفوذ و اعتباری که از مشاغل سنتی آنها ناشی میشد برخوردار بودند.

در کنار قشر رهبری‌کننده قشر باز ثروتمندی میزیست که بقدرت و نفوذ و اعتبار سنتی دسترس نداشت. ثروت این طبقه از طریق تجارت فراهم میگشت. اما توده مردم سواحلی مرکب از افراد عادی جامعه بودند که در آلونک‌هایی که از چوب و گل بنا میکردند و از برگ درختان خرما و علف پوشیده میشد زندگی می‌کردند. گروههایی از این کلبه‌ها در نقاط مختلف، روستاها و شهرها را تشکیل میدادند. منابع عرب همچنین از خود یک تمدن

دوره‌ی که از قرن دوازدهم تا قرن پانزدهم میلادی گسترش دارد در تاریخ سرزمین‌های سواحل شرقی آفریقا و جزایر مربوط بدان دارای اهمیت خاصی است. طی این دوره در این مناطق یک همبودی قومی شکل گرفته که با نام کلی جمعیت سواحلی مطابقت بیشتری دارد.

در قرن دوازدهم، قوم سواحلی از نظر قومی و همبودی هنوز یک جامعه متجانسی را

ویکتور و. ماتویا Victor V. Matveiev از مورخان روسی که مدیریت امور پژوهشی راداراستینوی قوم‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی بهمه دارد. این دانشمند که متخصص در رشته تاریخ و قوم‌شناسی آفریقا است آثار فراوانی برشته تحریر درآورده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «منابع عرب برای تاریخ و قوم‌شناسی مناطق واقع در جنوب صحرای آفریقا» و «گزارش‌های مؤلفان قدیمی عرب درباره قبایل بانگو».

سنگ صابون ساخت ماداگاسکار کشف شده است. کالای صادراتی عمده این جزیره عبارت از طلا بوده است. از اواسط قرن دوازدهم اندک اندک ورود ظروف چینی سونگ و شماره معدودی از ظروف سفالین سبز رنگ از چین باین جزیره آغاز شده است.

در آغاز قرن سیزدهم، «کیلوا» تحت سلطه خاندانی موسوم به «شیرازی» قرار داشت و ظاهراً جزیره «مافیا» نیز جزو قلمرو فرمانروایی این خاندان بشمار میرفت. در اواسط قرن سیزدهم، میان «کیلوا» و قوم «شانگ» که با احتمال بسیار زیاد ساکنان جزیره سانجو - یا کاتی را تشکیل میدادند جنگی اتفاق افتاد. علت این جنگ احتمالاً رقابت برای در دست گرفتن کنترل تجارت این منطقه بوده است. طبق کتاب «تاریخ وقایع کیلوا» سرانجام این شهر بر رقیب خود پیروز شد و نتیجه‌ی بی که از این پیروزی بدست آمد شکوفایی تجارت و تمدن سواحلی بود که سابقه آن با آغاز قرن چهاردهم باز میگردد و مطابقت با زمانی دارد که در کیلوا خاندان جدیدی موسوم به «ابوالمواهب» قدرت را در دست گرفته بود.

ظواهر تجارت در سواحلی در قرن چهاردهم باوج شکوفایی خود نایل آمده است. برای این دوره، مهمترین منبع ما بزبان عربی آثار ابن بطوطه است که خود از آفریقای خاوری دیدن کرده است. او موگادیشو را یکی از مراکز بزرگ بازرگانی توصیف می‌کند و شرح میدهد که هر تاجر بیگانه‌یی از میان ساکنان این شهر نماینده‌یی برای خود انتخاب میکرد تا امور تجارتی وی را انجام دهد. موگادیشو تجارت «ماگدانش» - نام پارچه‌های ساخت این شهر - نیز میبرد. این کالا بصلی صادر میشد و از مصر و اورشلیم انواع دیگری از پارچه‌ها به موگادیشو وارد میشد.

ظروف بدل چینی اسلامی یکرنگ با کیفیت اندکی بهتر رواج بیشتری داشت. رنگ از سبز آبی تا سبز کامل تفاوت میکرد. تعداد ظروف چینی ساخت چین دو برابر ظروف بدل چینی اسلامی بود. ظروف چینی تقریباً بطور مساوی بظروف سفالین سبزرنگ و اشیاء ساخته شده از خمیر سفید مایل به آبی تقسیم میشد. میدانیم که در قرن پانزدهم مقدار بسیار زیادی پارچه نخی به «مومباسا» و «کیلوا» وارد و از آنجا دوباره برای «سوفالا» فرستاده میشد. محصولات صادراتی را بخصوص عاج و طلا تشکیل میدادند ولی بردگان (این بطوطه آن را یورش بردگان توصیف کرده)، شاخ کرکدن، عنبر خاکستری، مروارید و صدف و در مناطق شمالی پوست پلنگ را نیز باید بر آنها افزود. بی‌شک میان سرزمین‌های ساحلی و سرزمین‌های زرخیز داخلی در نزدیکی دریاچه «نیاسا» که که طلای آن تا «کیلوا» حمل میگردد روابطی وجود داشته و مسلماً مناطق زرخیز اطراف «زامب» و سرزمین زامبیانخستین مناطقی بودند که روابط بازرگانی با آنها برقرار گشته است. کشف صدف و خرمن‌های که با طلا و عاج مبادله میشدند بر این امر گواهی میدهد.

طی این مناسبات تجارتی پیش از همه صدف و خرمن‌ها بعنوان وسیله مبادله بکار میرفت و در تمام حفاریها چه در سرزمین‌های ساحلی و چه در سرزمین‌های داخلی آفریقا آنها را نیز میتوان در میان اشیاء مکشوفه مشاهده نمود. ظاهراً مروارید بدلی و مهره‌های شبیه‌یی و در زمانهای بعد ظروف چینی نیز برای این منظور مورد استفاده قرار میگرفت. در مناطقی که فعالیت تجارتی در آنها شدیدتر بود وسیله مبادله جدیدی بشکل سکه - امم از سکه برنزی و یا نقره‌یی - بچشم می‌خورد.

مراکز ضرب سکه ظاهراً «کیلوا» و «موگادیشو» بوده‌اند.

در بسیاری از مراکز تجارتی بزرگ در «کیلوا کیزیوانی» و «کیزیوانی مافیا»، در «کیوا» واقع در جزیره «جوانی» و نیز در جزایر زنگبار و «پما» این سکه‌های فلزی را میتوان باساز یافت. آنها احتمالاً نسبت بصدف و خرمن‌ها از ارزش مبادله‌یی بیشتری برخوردار بوده‌اند. و این ظاهراً نشان دهنده اهمیت هرگونه عملیات تجارتی است. واقعیتی که این حدس را مورد تأیید قرار میدهد اینست که کالای عمده «کیلوا» طلا بوده است. یعنی کالایی که ارزش ذاتی آن بسیار بالاست. از سوی دیگر، فراوانی طلا و نقش آن بعنوان یک کالای تجارتی احتمالاً مانعی برای تبدیل آن بیک وسیله مبادله‌یی نبوده است.

تجارت که منبع سود کلانی است منای رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه سواحلی را تشکیل میداده و طبعاً تماس با تمدنهای گوناگون بخصوص تمدنهای عرب و ایران و هنر تبادل افکار و اندیشه را برای این جامعه امکان‌پذیر میساخته است. و اما در مورد چین باید گفت که با وجود اشیاء فراوانی که از آن بخارج صادر میشد و در حفاریها میتوان آنها را باز یافت این کشور قبل از قرن پانزدهم شرکت مستقیم در تجارت آفریقا نداشته است. در بطن جامعه سواحلی اندک اندک یک گروه متنفذی بوجود آمد که برای دستیابی بقدرت بانجای قدیمی بر رقابت میپرداخت، این گروه جدید برای حفظ موجودیت و تقویت موضع خود بیک ایدئولوژی تازه‌یی نیاز داشت و آن اسلام بود که مردم این سرزمین در اثر تماس با اعراب و ایرانیها با آن آشنا شده بودند. نفوذ اسلام در این مناطق احتمالاً در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم میلادی آغاز گشته است. مسعودی در قرن دهم میلادی از وجود مسلمانانی در جزیره «کامبالا» که بیک از زبانهای آفریقای تکلم میکردند سخن گفته است. معمولاً عقیده بر اینست که اسلام در جزایر خاوری آفریقا در این زمان گسترش پیدا کرده و در قرن سیزدهم سرزمین‌های ساحلی را فرا گرفته است. کاملاً واضح است که این اسلام از اسلام کشورهای عرب متفاوت بوده است. با احتمال بسیار زیاد آنچه در آغاز برای یک فرد اهمیت داشته این بوده است که یک فرد مسلمان بشمار آید. دین اسلام با آیین‌های مذهبی سنتی همزیستی داشت. با گذشت زمان نفوذ اسلام عمیقتر گشت و بر تعداد پیروان آن افزوده شد، تشابه ظاهری این دگرگونی‌ها افزایش شماره مساجد است.

بسط و توسعه اسلام به‌شک در دهه‌های آخر قرن دوازدهم آغاز شده و در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی باوج خود رسیده است. پذیرش اسلام و گسترش آن در محیطی از فعالیت‌های شدید تجارتی همچنین برای اقتباسی لغات فراوان از زبان عربی - بخصوص در زمینه تجارتی، مذهبی و حقوقی - توجیهی بشمار می‌رود. با مطالعه آثار ابن بطوطه که بوجود حکام شرع در «موگادیشو» و «کیلوا» اشاره کرده میتوان چنین نتیجه گرفت که جامعه سواحلی برخی از اصول سیستم قضایی مسلمانان را - نه تمامی این سیستم را - پذیرفته بود. نیازمندیهای تجارتی و مذهبی، ضرورت تنظیم صورت حساب و رعایت مراسم مذهبی، تدوین حقوق و مزایای قشرهای گوناگون، جامعه سواحلی را بر آن داشت تا برای زبان سواحلی خطی بر اساس خط عربی ابداع کند.

بسط و توسعه اسلام در میان مردم سواحلی نه تنها سبب رواج ساختمان مساجد در این سرزمین گشت بلکه موجب شد که

ساختمان بنای سنگی نیز در آنجا توسعه پیدا کند.

آغاز ساختمان سنگی در سه شهر «گدی»، «زنگبار» و «کیلوا» بقرن دوازدهم میلادی باز میگردد. دوره اول شیوه ساختمانی خاص برای خود داشت و آن عبارت از قرار دادن قطعات بزرگ مرچانی بر روی گل رس فرمز بود. یگانه بنایی که باین دوره مربوط میشود مسجد بزرگ «کیلوا» است که متأسفانه بارها مورد مرمت قرار گرفته و اثری از بنای اصلی باقی نمانده است.

در قرن چهاردهم، کیلوا که مرکز عمده بازرگانی بود دوره‌یی از پیشرفت مهم تجارتی و شکوفایی معماری را گذراند. در این دوره تحول تازه‌یی در سبک ساختمان بوقوع پیوست که عبارت از بکاربردن سنگهای طبیعی با اندازه‌های تقریباً یکسان و چسباندن آنها روی ملام بود و نیز عناصر معماری تازه‌یی از قبیل گنبدهای مدور یا نوک‌تیز، طاقهای نیمدایره، ستونهای سنگی و نقوش برجسته تزئینی متداول گشت. ولی این تحولات ظاهراً محدود به «کیلوا» بود و در نقاط دیگر ساختن سقف و پوشش مسطح همچنان ادامه داشت.

در این دوره «کیلوا» از خانه‌های سنگی پوشیده شده بود و بصورت یک شهر بزرگی درآمد و این بی‌شک نمایانگر ثروت روز-افزون آنست. توسعه ساختمانی در این شهر طی نیمه اول قرن پانزدهم ادامه داشت و با تکامل شیوه‌های ساختمانی همراه بود. ساروج مخلوط با قلموسنگ را در قالب‌های مخصوص بشکلی که میخواستند درمی‌آوردند و از این شیوه حتی برای ساختن گنبد استفاده می‌کردند. جای ستونهای سنگی یکپارچه را که تا آئین زمان متداول بود ستونهای گرفت که از مخلوطی از سنگ و ساروج ساخته میشدند. خانه‌هایی که بسبک ساختمان مسجد در ماکوتانی یافت میشوند نمونه‌یی از سبک معماری آئین زمان در «کیلوا» هستند.

و اما در مورد مسجد بزرگ «کیلوا» که یکی از شاهکارهای معماری سواحلی در آفریقای خاوری است باید گفت که این مسجد در دوره سلطنت سلطان سلیمان ابن محمد پادشاه عادل (۱۴۱۲ - ۱۴۲۲) بشکل کنونی خود مجدداً ساخته شده است.

طبق منابع پرتغالی، کیلوا دارای خیابان-های باریکی بود که در دو طرف آن خانه‌های گلی قرار داشت. بالای خیابانها را شاخه‌های درخت خرما که بعنوان پوشش خانه بکار رفته و انتهای آن بطرف خیابان جلو آمده پوزشاندیده بود. درهای خانه‌ها از چوب و ظاهراً از اجزاء چوبی دیگری که با نقوش گنده‌کاری شده فراوانی تزیین یافته بود تشکیل می‌شد. این نوع تزیین اکنون نیز در بسیاری از نقاط ساحلی و بخصوص در «باگامویو» و «زنگبار» بسیار شایع است. پرتغالیها از مشاهده شهرها و ثروت ساکنان شهرها و از زیبایی لباسهای آنها که از پارچه‌های ابریشمی و نخی دوخته میشد و با تزییناتی از طلا آراسته بود دچار شگفتی می‌شدند. زنان بزرگ دست و فوزک پای خود زنجیرهای کوچک و دست‌بند طلایی و نقره‌یی می‌پسندند و از گوشه‌های خود گوشواره‌هایی از سنگهای قیمتی می‌آویختند. اثاث خانه‌ها از فرش و بوریا و گاه از چهارپایه و تختخوابهای مجلل مرصع بعاج، صدف، طلا و نقره تشکیل می‌شد. در خانه‌های ثروتمندان ظروف خارجی - اعم از بدل چینی و ظروف چینی ساخت ایران، عراق، چین و نیز ساخت مصر و سوریه یافت میشد.

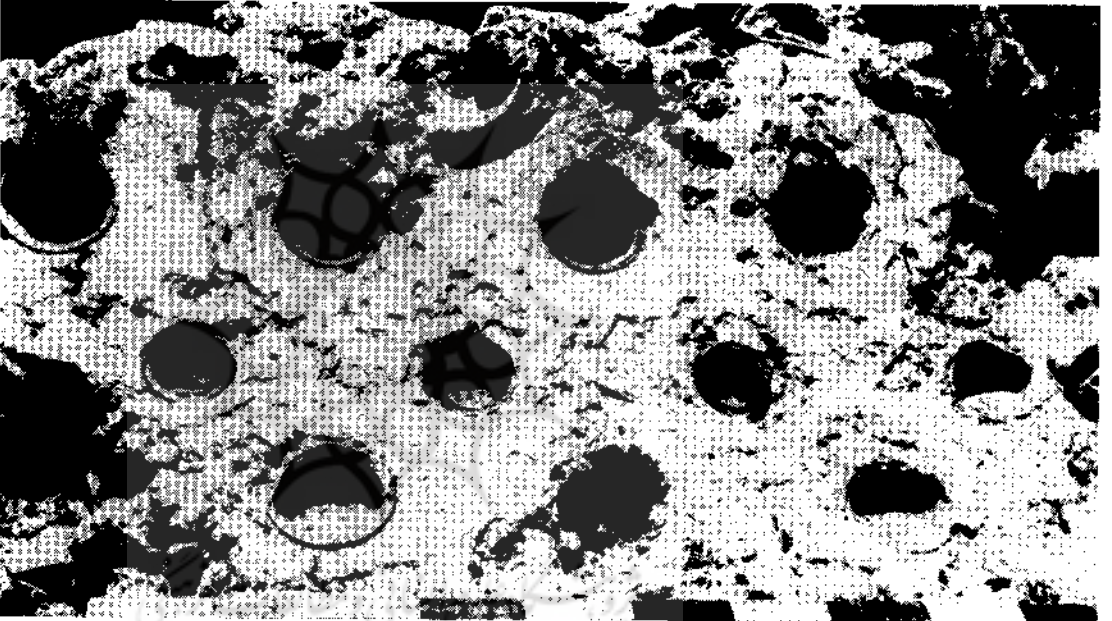
شهرهای سواحلی در آفریقای خاوری مانند شهر کیلوا غالباً واحدهای اداری و پایتخت‌های کشورهای کوچکی را که تحت

## مسجد بزرگ کیلوا

Photo M. et E. Bernheim : Rapho, Paris



Photo : Institut Britannique d'Afrique orientale, Nairobi. Tiré de Kivwe de N. Chittick



این بطوط مورخ عرب در سال ۱۳۴۱ ضمن توصیف ساکنان کیلوا مینویسد: «ایمان و صداقت از صفات عمده آنهاست». شهر کیلوا نه تنها یک مرکز مهم تجاری بلکه مرکزی برای نشر و توسعه اسلام هم بشمار می‌آید. ساختمان مسجد بزرگ کیلوا در قرن دوازدهم آغاز شد و هم‌اوقات پیشرفت و گسترش شهر در آن دستکاریهایی بعمل آمد تا اینکه در زمان سلطنت سلطان سلیمان بن محمد پادشاه عادل (۱۴۱۴-۱۴۲۴) شکل کنونی را بخود گرفت. این مسجد با گنبدها و ستونها و طاقهای خاص خود یکی از نمونه‌های کامل معماری سواحلی در آفریقای خاوری محسوب میشود. کالاهای عمده وارداتی این شهر را ظروف سفالین ساخت ایران و چین از آنجمله ظروف چینی و ظروف سفالین سبز رنگ دوره سلطنت خاندان سونگ و در زمان‌های بعد ظروف چینی آبی و سفید رنگ دوران فرمانروایی خاندان مینگ تشکیل میداد. بنایان آن دوره حتی عادت داشتند که بعنوان تزیین قطعاتی چوبی بشکل ظرف چینی برساختمان‌ها بنشانند. در بخشی از یک طاق درهم‌شکسته (تصویر بالا) تعدادی از این تزیینات چوبی بدیع کاسه‌ای شکل مشاهده میشود.

Photo M. et E. Bernheim : Rapho, Paris



# قاره‌یی در جستجوی گذشته خود

سرانجام در اثر يك منطق آشتی‌ناپذیر اندك‌اندك موضوع قوم‌شناسی هم تحت تأثیر سیاستهای استعماری از میان رفت. بومیان بدوی و غیرتمدن که با خوردن میوه‌های درختان جنگلی و گوشت شکار - و گاهی با آدمخواری - زندگی می‌کردند کم‌کم به زحمتکشان فرعی مراکز حومه‌یی يك نظام جهانی تولید که قطب - های آن در نیمکره شمالی قرار دارند مبدل شدند. بهمین جهت آفریقاییان که همیشه يك شیئی تلقی می‌شدند تصمیم گرفتند تا خود را بعنوان عوامل تعیین‌کننده تاریخ مستقلی بهمه جهانیان بشناسانند

اگرچه آفریقاییان از لحاظ هستی با اقوام و ملل دیگر یگسانند زیرا همگی از «هوموساپین‌ها» (انسانهای اندیشمند) بوجود آمده‌اند ولی «هستی آنها در جهان» متفاوت است. بنابراین برای بی بردن به تحول شکفتن - انگیز آنها وسائل تازه‌یی ممکن است بکار برده شود.

نخستین وسیله هماهنگی میان رشته‌های گوناگون علمی است که دارای چنان اهمیتی است که، بنفسه، يك منبع خاص را تشکیل میدهد. مثلا بکار بستن جامعه‌شناسی سیاسی در روایات شفاهی قلمرو سلطنتی «سگو» به غنای تصویری که در غیر اینصورت ممکن است به‌خطوط اسکلتی يك شجره‌نامه آراسته به‌چند عمل برجسته قالبی محدود گردد بسیار کمک می‌کند.

مگر این عنصری از مردم‌شناسی فرهنگی (متن آشناسازی چوپانان قبیله پول) نبود که به‌برخی از دانشمندان متخصص در مطالعه انسانهای ماقبل تاریخ امکان داد تا معماهای مربوط به نقاشیهای دیواری «تاسیلی» را در الجزایر بدرستی مورد تفسیر قرار دهند؟

گسترش زبان‌های «بانگو» که منابع هماهنگ زبان‌شناسی، روایات شفاهی، باستان - شناسی، مردم‌شناسی و نیز نخستین منابع کتبی عربی، پرتغالی، انگلیسی و منابع مربوط به بوثرهای هلندی نژاد آفریقای جنوبی بر آن گواهی میدهند بصورت يك واقعیت ملموس درآمده و میتوانند در ترکیبی که خطوط تقاطع آن در برخورد با این سطوح گوناگون شکل برجسته‌تر و واضح‌تری بخود میگیرند جای گیرد. همچنین دلایل زبان‌شناسی توأم با دلایل تکنولوژیک نشان میدهند که استفاده از سازش‌یی «کوتک» و رنگهای نمایشی دوفلو از آفریقای غربی به سوی ژئیر سفلی، شایا و زامبیا گسترش پیدا کرده‌اند. ولی مدارک و شواهد باستان‌شناسی مسلماً مدارک فوق‌العاده گرانبایی برای تأیید این امر بشمار می‌آیند.

عالمترین نمونه اتفاق و هماهنگی میان تمامی منابع موجود نمونه‌یی است که پیریزی يك گونه‌شناسی تکاملی از سبکهای نگارش تصویری و سفال‌سازی در طول مدت هشت هزار سال را که همگی از طریق بررسیهای چینه - شناسی و شیوه‌های تعیین تاریخ بوسیله کربن ۱۴ و مطالعه درباره رستنی‌ها و جانوران بومی و نیز مسکن و روایات شفاهی مورد تأیید قرار گرفته‌اند برای ما امکان‌پذیر ساخته است.

گاه نقشه کسوفهای تاریخ‌گذاری شده و قابل رؤیت برحسب مناطق مختلف، هنگامی که چنین حوادثی مربوط بدوران فرمانروایی برخی ازخاندان‌های سلطنتی است، هماهنگی‌های استثنایی را امکان‌پذیر میسازند.

وانگهی آنچه بیشتر اهمیت دارد این

است که تمامی سیر روند تاریخی در مفهوم آفریقایی زمان جا می‌گیرد. اگرچه مفهوم آفریقایی‌ها از زمان بر اصل علیت استوار است ولی این اصل برحسب معیارهای خاصی بکار بسته می‌شود که در آن اقدام منطقی با اسطوره آغشته میگردد و دچار دگرگونی و انحراف میشود و نیز در آن مرحله اقتصاد ابتدایی برای اندازه‌گیری زمان از حیث عدد که ماده اولیه هرگونه سودی بشمار می‌آید هیچگونه نیازی ایجاد نمی‌کند و همچنین در آن آهنگ کارها و روزها يك زمان‌شمار کافی برای فعالیت‌انسانی بحساب می‌آید و بالاخره در آن سالنامه‌ها و تقویمهای عاری از جنبه انتزاعی و کلی و وابسته پدیده‌های طبیعی از قبیل ماه و خورشید و خشکسالی و تغییر مکان حیوانات و انسانها هستند

این مفهوم زمان از بسیاری جهات جنبه تاریخی دارد. در جوامع آفریقایی که در آن سالخوردگان فرمان میرانند مفهوم تقدم در زمان حتی بسیار مهتر از جاهای دیگر است. زیرا به‌تنهایی برخی حقوق اجتماعی ایجاد میکند که از آن جمله میتوان ایراد سخنرانی و اظهار نظر در ملا عام، شرکت در رقص‌های خاص و صرف برخی از غذاها، زناشویی، احترام بدیگران و غیره را نام برد.

از سوی دیگر چون ارشدیت غالباً حق استثنایی برای سلاله شاهان بشمار نمی‌آید از اینرو تعدادمدعیان - اعم از عموها و دایی‌ها، برادران و فرزندان همیشه زیاد است و سن در چهارچوب يك رقابت بسیار آزاد و علنی نقش مهمی ایفا میکند.

یکی از ضرورت‌های حتمی دیگر این است که تاریخ آفریقا سرانجام از درون مورد بررسی قرار گیرد و دائماً با مقیاس ارزشهای خارجی سنجیده نشود. آگاهی از وضع خود و حق برخورداری از يك شیوه زندگی متفاوت و مجزا برای تشکیل يك شخصیت دسته‌جمعی مستقل لازم شمرده میشود، بی‌شک انتخاب رویه خویش‌نگری و داشتن چنین دیدی بدین معنا نیست که بر روابط و پیوستگی‌های تاریخی آفریقا با دیگر قاره‌های دنیای قدیم و جدید بطور مصنوعی قلم بطلان کشیده شود. ولی این روابط باید براساس مبادلات دوجانبی و تأثیرات چندجانبی که در آنها کمکهای مثبت آفریقا بشوسمه بشریت یقیناً مشهود خواهد شد مورد تحلیل قرار گیرد.

بعلاوه، این تاریخ جز تاریخ اقوام و ملل آفریقایی در مجموعه آن و بعنوان يك کل - اعم از ملل قاره آفریقا و جزایر مجاور آن مانند ماداگاسکار - چیز دیگری نمیتواند باشد. بدون تردید تاریخ آفریقا با بخش مدیترانه‌یی تاریخ واحدی را تشکیل میدهند که علایق فراوانی از دیرباز آنرا استوار و پایدار ساخته‌اند. این پیوندهای کهن که گاه خونین بوده ولی غالباً به غنای یکدیگر افزوده‌اند سبب شده‌اند که دو بخش آفریقا در دو سوی صحرا بعنوان دو لنگه يك در و یا پشت و روی يك سکه تلقی گردند.

تاریخ آفریقا تاریخ ملت‌هاست. زیرا در آفریقا فاصله، فقدان وسایل فنی که برشدت سنگینی تمرکز می‌افزایند و نیز دوام و ثبات دموکراسی‌های روستایی حتی حکومت استبدادی برخی ازخاندان‌های سلطنتی را همیشه مستدل‌تر و ملایم‌تر ساخته است. بگونه‌یی که در تمام سطوح، از پایین تا بالا، شورا که از طریق

بحث و گفتگو بوجود آمده و برای بحث و گفتگو ترتیب داده میشود مغز يك اجتماع متشکلی را تشکیل میدهد. و نیز تاریخ آفریقا از آنرو تاریخ ملت‌هاست که جزئی برای مدت چند دهه در زمان‌های اخیر هرگز مطابق با مرزهایی که توسط استعمار معین گردیده شکلی بخود نگرفته است و مهمترین دلیل اینستکه پایه ارضی اقوام و ملل آفریقایی از همه طرف از مرزهایی که از تقسیم و تجزیه استعماری بارث باقی مانده است تجاوز میکنند.

بنابراین در چهارچوب قاره‌یی بطور کلی، روی عوامل مشترک ناشی از ریشه‌های مشترک و مبادلات انسانی، جنسی، فنی و فکری و خلاصه مبادلات اموال مادی و معنوی که از دیرباز در میان مردم مناطق مختلف صورت گرفته است تأکید نهاده خواهد شد. با وجود موانع طبیعی و پایین بودن سطح پیشرفت فنی، از زمان‌های ماقبل تاریخ میان دره نیل و سودان تا جنگلهای گینه، میان همین دره و آفریقای غربی (با پخش و پراکندگی قبایل «لوروه») میان سودان و آفریقای شرقی (از طریق پخش و پراکندگی اقوام بانگو) و نیز میان سواحل اقیانوس اطلس و سواحل شرقی آفریقا از طریق «شایا» تا حدی همبستگی تاریخی، در مقیاس قاره‌یی، وجود داشته است. پدیده‌های مهاجرتی که در مقیاس وسیعی در زمان و مکان گسترش پیدا کرده‌اند نباید بعنوان تلاطم يك موج عظیم انسانی که خلأ آنرا بسوی خود کشیده و یا در مسیر خود خلأیی ایجاد می‌کند تلقی گردند. وانگهی، تاریخ آفریقا نباید از داشتن جنبه بیش از حد داستانی اجتناب ورزد. زیرا در اینصورت این خطر برای آن وجود دارد که نسبت به تأثیرات و عوامل خارجی اهمیت مبالغه - آمیزی قائل گردد. البته بیان کردن وقایع مهم وظیفه اصلی تاریخ است و حتی برای اینکه تیرخ اصیل تحول آفریقا بطور واضح و برجسته نشان داده شود لازم شمرده میشود. ولی توجه عمده باید روی تمدن‌ها، نهادها و شیوه‌ها یعنی فنون کشاورزی و فلزشناسی، هنرها و صنایع دستی، شبکه‌های تجاری، مفاهیم و ترتیبات تشکیل قدرت، آیین‌ها و مراسم دینی و اندیشه فلسفی و مذهبی، مسائل مربوط به ملل و ماقبل ملل، فنون موسازی و غیره، معطوف گردد. این دید اسلوب‌شناسی ضرورت‌هرچه بیشتر پرداخت بین رشته‌یی را ایجاب میکند.

بالاخره باید پرسید که این بازگشت به منابع آفریقایی چه غلٹی دارد؟ اگرچه جستجوی این گذشته برای بیگانگان ممکن است يك نیاز ساده برای ارضای حس کنجکاری و برای مشتاقان به‌حل معمای مجسمه ابوالهول و یک تمرین فکری بسیار جالبی بشمار آید اما مفهوم واقعی اقدام ما باید یا را از این هدفهای صرفاً انفرادی بسیار فراتر گذارد. زیرا تاریخ آفریقا برای درک تاریخ جهان لازم است و تا زمانی که افق تاریخی قاره آفریقا روشن نگردیده است بسیاری از فصول تاریخ جهان بصورت معماهای مبهم و غیرقابل ادراکی باقی خواهند ماند.

تاریخ آفریقا تاریخ ملت‌هاست. زیرا در آفریقا فاصله، فقدان وسایل فنی که برشدت سنگینی تمرکز می‌افزایند و نیز دوام و ثبات دموکراسی‌های روستایی حتی حکومت استبدادی برخی ازخاندان‌های سلطنتی را همیشه مستدل‌تر و ملایم‌تر ساخته است. بگونه‌یی که در تمام سطوح، از پایین تا بالا، شورا که از طریق

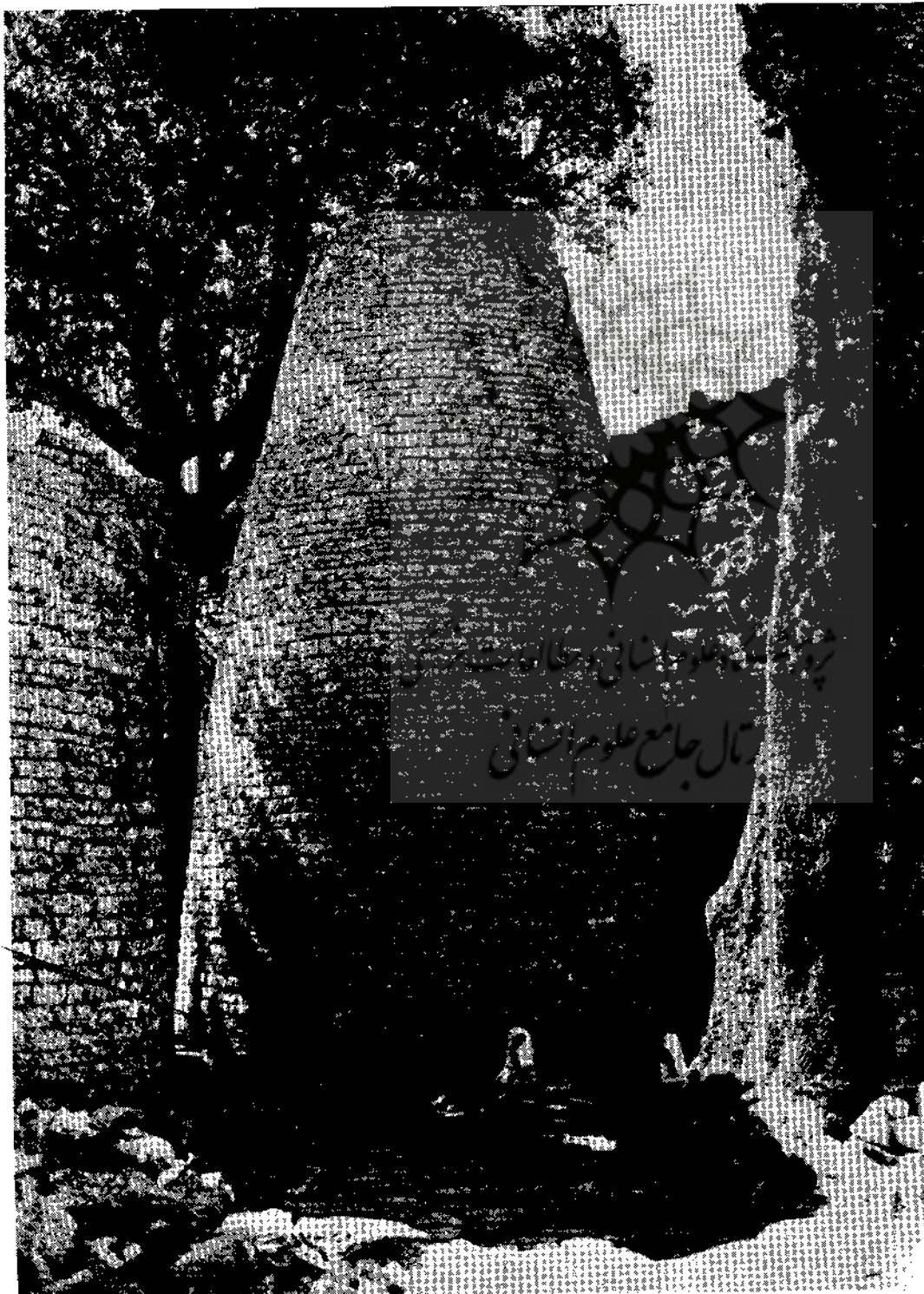
## ژوزف کی - زوبو

تصحیح يك اشتباه در شماره مرداد ۱۳۵۸ مجله پیام که به گیاهان دارویی اختصاص داده شده‌عبارتی که در بالای صفحه ۴ و زیر نقل قولی از ابن سینا چاپ گردیده باید بدینصورت تصحیح گردد: ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ پس از میلاد مسیح).

تجارت دریایی سواحلی نتوانست از سنگینی آن گمر خود را راست نکند و تمدن قرون وسطایی سواحلی نیز در اثر آن بنا بودی گرایید. و. و ماتویو

کافی برای ضعف عوامل عمده این تمدن بشمار می آمدند. و میدانیم که شهرهای آفریقای خاوری درست با چنین سرخوشی مواجه شدند. برای انحطاط تمدن سواحلی علل پیشماری ذکر شده است. بعضیها یورش قوم زیمبا و کاهش میزان بارندگی را مانعی برای فعالیت شهرهای مناطق ساحلی دانسته اند. بی آنکه سهم این عوامل در این روند مورد انکار قرار گیرد چنین بنظر می رسد که عامل عمده آن از میان رفتن تجارت دریایی توسط پرتغالیها بوده باشد. کشتیهای پرتغالی که مجبور به توقفی بوده و برای جنگهای دریایی ساخته شده بودند نیرویی شکستناپذیر را تشکیل میدادند. عملیات نظامی آنها در این منطقه تحت فرماندهی «روی لورنسو راواسکو»، توقیف و تصرف بیست کشتی مملو از کالا، نابودی ناوگان زنگبار، غارت و ویرانی شهرهای مناطق ساحلی آفریقای خاوری و بخصوص شهر «کیلوا»، اینهمه ضرباتی بود که

فرمانروایی خاندانهای مسلمان محلی قرار داشتند تشکیل می دادند. ولی بالاتر از همه آنها مراکز تجارتی بودند. در واقع پیشرفت و شکوفایی تمدن سواحلی همیشه بتوسعه بازرگانی وابسته بوده و این وابستگی یکی از علل ضعف آن نیز بحساب می آید. زیرا این تمدن با رشد نیروهای مولد بومی پیوندی نداشته است. وقتی میزان فعالیت جمعیت محلی مورد مطالعه قرار میگردد مشاهده میشود که در شیوههای تولیدی تحول چندانی رخ نداده است. یکی از نشانههای آن قلت ابزارهای آهنی و یا ابزارهای فلزی دیگری است که در حفاریها بدست آمده اند. قسمت عمده تولیدات کشاورزی و محصولات معدنی به خارج از کشور صادر میگردد. و تجارت نیز به تنهایی برای تحکیم اساس این تمدن و فراهم آوردن موجبات شکوفایی آن کافی نبود. جلوگیری از دسترسی بجاهدای تجارتی، قطع روابط بازرگانی توأم با رکود تجارت از انگیزه های



پایتخت قدیمی دو کشور بزرگ آفریقای جنوبی یعنی امپراطوری «مونوماتاپا» (قرن دوازدهم تا پایان قرن پانزدهم) و امپراطوری «شاتانگامیر» (پایان قرن پانزدهم تا آغاز قرن نوزدهم) در حوالی دز ویکتوریا در زیمبابوه - رودزای کنونی واقع شده است. ساختمان دز مستحکم زیمبابوه روی یک تپه و حصار بزرگ آن در زمین هموار پایین تپه به کوششی برابر با کوششی که در بنای اهرام مصری بکار رفته نیازمند بوده است. این با روی مخروطی شکل (تصویر سمت چپ) با بلندی ۹ متر در درون حصار کلفت و بزرگی که در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی بنا گردیده است قرار دارد. ثروت طبیعی زیمبابوه را معادن طلا و مس آن منطقه تشکیل میداد. کشف تازه یک سکه درخرا به ها که روی آن تصویر حسین سلیمان (۱۳۳۴-۱۳۴۰) پادشاه کیلسوا قفسی گردیده تأییدکننده این واقعیت است که بازرگانان عرب ساکن سواحلی شرقی رفت و آمد مرتبی به زیمبابوه داشته اند.

خرابه های باشکوه زیمبابوه بزرگ پایتخت قدیمی دو کشور بزرگ آفریقای جنوبی یعنی امپراطوری «مونوماتاپا» (قرن دوازدهم تا پایان قرن پانزدهم) و امپراطوری «شاتانگامیر» (پایان قرن پانزدهم تا آغاز قرن نوزدهم) در حوالی دز ویکتوریا در زیمبابوه - رودزای کنونی واقع شده است. ساختمان دز مستحکم زیمبابوه روی یک تپه و حصار بزرگ آن در زمین هموار پایین تپه به کوششی برابر با کوششی که در بنای اهرام مصری بکار رفته نیازمند بوده است. این با روی مخروطی شکل (تصویر سمت چپ) با بلندی ۹ متر در درون حصار کلفت و بزرگی که در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی بنا گردیده است قرار دارد. ثروت طبیعی زیمبابوه را معادن طلا و مس آن منطقه تشکیل میداد. کشف تازه یک سکه درخرا به ها که روی آن تصویر حسین سلیمان (۱۳۳۴-۱۳۴۰) پادشاه کیلسوا قفسی گردیده تأییدکننده این واقعیت است که بازرگانان عرب ساکن سواحلی شرقی رفت و آمد مرتبی به زیمبابوه داشته اند.